

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آنطور که بوده  
و نه آنطوریکه امپریالیستها جعل و تحریف کرده اند

( 3 )

توطئه بزرگ

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب یکم : انقلاب و ضد انقلاب

برگردان : ماکان

از انتشارات حزب کار ایران ( توفان )

#### 4- عدم شناسایی

صبح روز بعد از تشکیل دولت شوروی ، سفیر کبیر فرانسیس یاد داشتی برای دوستش مدین سامرز کنسول امریکا در مسکو ، ارسال داشت :

" گزارش داده شده است که شورای کارگران و سربازان پتروگراد کابینه ای با لنین بعنوان نخست وزی ، ترسکی بعنوان وزیر امور خارجه و خاتم یا دوشیزه کولونتای بعنوان وزیر آموزش اعلام کرده است . اما امیدوارم که این مساعی هر چه زودتر به فرجام برسد چه هر چه وضعیت مهمل تر باشد ، علاج آن زودتر حاصل خواهد شد "

فرانسیس در پیامی که به واشنگتن مخابره کرد ادعا نمود که رژیم جدید شوروی بیش از چند روز دوام نخواهد آورد و به وزارت امور خارجه سفارش کرد که تا هنگامیکه بلشویکها سرنگون نشده و جایشان توسط " روسهای میهن پرست " اشغال نشده است ، دولت روسیه را برسمیت نشناسند ....

بامداد همانروز رابینز به دفتر کلنل تامسون در مقر صلیب سرخ امریکا در پترگراد وارد شد . رابینز : رئیس ، باید زودتر بجنبیم ، این نظرات که کرنسکی دارد ارتشی سرهم میکند و قزاقها دارند از طریق دن به بالا میآیند و گاردهای سفید از فنلاند به پائین ، همه چرت و پرت است ! آنها هرگز به اینجا نخواهند رسید در مسیر آنها تا اینجا به اندازه کافی دهقان تفنگ بدست ایستاده است ! خیر ، این گروهی که در اسمولنی نمایش را میگرداند ، هنوز تا مدت زیادی به نمایش خود ادامه خواهد داد .

رابینز قصد آنرا داشت که از رئیسش اجازه برای رفتن به اسمولنی و مصاحبه با لنین را دریافت کند . او با اشاره به بلشویکها چنین اظهار نظر کرد " اینها در اصل مردم مهربان و پر ارزشی هستند . برخی از ما در سیاست بوده و با مردان سیاسی امریکایی سر و کار داشته ایم . اگر توانستید در اسمولنی نیز کسی فاسد تر و بدتر از آن حقه بازها پیدا کنید ، آنگاه میتوان گفت که اینها نیز شیادند ! "

سرهنگ تامسون به جای جواب دستوراتی را که به تازگی از واشنگتن دریافت کرده بود به رابینز نشان داد . وی دستور داشت برای مشاوره فورا به واشنگتن برگردد . تامسون شخصا با رابینز در مورد اینکه بلشویکها نماینده توده های روسی هستند موافق بود و هنگام بازگشت به امریکا کوشش نمود که وزارت امور خارجه را نیز به این امر متقاعد کند . در این زمان رابینز نیز به درجه سرهنگی ارتقاء و ریاست صلیب سرخ امریکا در روسیه را به عهده گرفت . تامسون دست معاون سابق را فشرده و برایش آرزوی موفقیت نمود ...

رابینز بدون ائتلاف وقت بکراست به سمت اسمولنی حرکت و درخواست ملاقات با لنین را نمود . وی با روراستی به لنین چنین گفت : " من قبلا حامی کرنسکی بودم . معهذرا هنگامیکه به یک جنازه برخورد کنم تشخیص میدهم که این یک مرده است . دولت موقت نیز از نظر من مرده است .

من بایستی بدانم که آیا صلیب سرخ امریکا میتواند ، بدون آنکه به منافع ملی خودمان لطمه آورد ، به مردم روسیه یاری کند . من با برنامه داخلی شما مخالف ولی بهر حال آنچه در امور داخلی روسیه میگذرد به من ربطی ندارد . اگر کرنیلف ، تزار و یا هر کس دیگری در راس قدرت قرار داشت من با او به گفتگو می نشستم . "

لنین به فوریت نسبت به این امریکایی رو راست و پر جنب و جوش علاقمند شده و کوشش نمود که ویژگی رژیم جدید را برایش توضیح دهد .

لنین چنین گفت : " می گویند که من یک دیکتاتور هستم . این درست است . من یک دیکتاتورم بخاطر آنکه خواست توده کارگران و دهقانان را پشت سر خود دارم . اما چنانچه هر آینه از برآوردن این خواست سرباز زخم ، آنان قدرت را از من سلب میکنند و من نیز همانگونه بینوا خواهم شد که تزار . "

در مورد جنبه اقتصادی حکومت شوروی لنین چنین ادامه داد :

" ما با جمهوری تولید گران به مقابله با جهان برخوایم خاست . ما در شوراها نه افراد سهامدار و مالک ابزار بلکه تولید کنندگان را راه داده ایم . حوزه زغال سنگ دونتس توسط تولید کنندگان زغال سنگ نمایندگی میشود ، راه آهن بوسیله تولید گران وسائل حمل و نقل ، سیستم پستی توسط ارتباط چی های آن و غیره . "

لنین برای رابینز مرحله اساسی دیگر برنامه بلشویکها را توضیح داد :

" حل مسئله ملی " . در رژیم تزار ، ملیت های چند گانه روسیه در اثر ستم بیرحمانه به انقیاد کشیده شده بودند . به گفته لنین همه اینها میبایستی تغییر یابد . ضدیت با یهود و تبعیضاتی از این قبیل ، که تزاریسم با استفاده از آنها گروهی را بر علیه گروه دیگر بر می انگیخت می بایستی محو گردد . هر ملیت و اقلیت ملی در روسیه بایستی به آزادی کامل دست یافته ، از حقوق ملی برابر و خود مختاری محلی و فرهنگی برخوردار گردد . لنین به رابینز گفت که مردی که مسئول درافتادن با این مسئله پیچیده و فوق العاده مهم است شخصیت برجسته بلشویک در مسئله ملی یوسف استالین می باشد . ( 4 )

رابینز از لنین در باره امکان باقی ماندن روسیه در جنگ با آلمان جویا شد .

لنین بدون پرده پوشی پاسخ داد که روسیه قبلا خود را از این جنگ کنار کشیده است . روسیه تا زمانیکه ارتشی جدید- ارتش سرخ- شکل نگرفته ، قادر نخواهد بود در مقابل آلمان ایستادگی کند . این امر احتیاج به زمان دارد . پیکر پوسیده صنعت و حمل و نقل روسیه بایستی از بالا تا پایین ، در کل ، سازماندهی مجدد شود .

لنین افزود که دولت شوروی خواهان شناسایی رسمی و دولتی از جانب ایالت متحده است . او که راجع به پیش دآوری مقامات امریکایی در قبال رژیم شوروی آگاه بود به رابینز یک برنامه عملی حداقل برای همکاری ارائه نمود . در ازای کمکهای فنی امریکا ، دولت شوروی تعهد می کند که جبهه شرق را از کلیه تجهیزات جنگی تخلیه نماید . تجهیزاتی که در غیر این صورت بچنگ آلمانیها خواهد افتاد . رابینز ، ژنرال ویلیام جادسن وابسته نظامی امریکا و رئیس میسوین نظامی امریکا در روسیه را از پیشنهاد لنین مطلع کرد و ژنرال مزبور برای تکمیل جزئیات این موافقت نامه به اسمولنی رهسپار شد . جادسن درخواست دیگری نیز با خود داشت :

" خودداری شوروی از اعزام هزار زندانی جنگی آلمان به وطنشان قبل از اینکه جنگ به پایان برسد . " لنین با این پیشنهاد موافقت نمود .

ژنرال جادسن بیدرنگ به سفیر کبیر فرانسیس اطلاع داد که شناسایی دولت شوروی به نفع ایالات متحده خواهد بود .

به گفته جادسن " شوروی یک دولت واقعی بوده و روابط با آن میبایستی برقرار شود " .

لیکن سفیر کبیر نظرات دیگری داشت که قبلا آنها را به واشنگتن ابلاغ کرده بود .

چند روز بعد تلگرامی از وزیر امور خارجه امریکا لنسینگ دریافت شد که در آن به فرانسیس سفارش میکرد که نمایندگان امریکا می بایستی " تمام ارتباطات مستقیم با دولت بلشویک را متوقف کنند ". پیام تاکید میکرد که " این امر بویژه به جادسن گوشزد شود ". در تلگرام دیگری که چندی بعد فرستاده شد ، جادسن به ایالاتمتحده فراخوانده شد . رابینز برسر آن بود که بعنوان اعتراض به سیاست وزارت امور خارجه از سمت خود کناره گیری کند اما شگفت آور این بود که سفیر کبیر فرانسیس از او درخواست که در پست خود باقی مانده و به تماس خود با اسمولنی ادامه دهد .

" من فکر میکنم که غیر عاقلانه باشد اگر روابط تان ناگهان و بطور مطلق تیره شود . منظور این است که دیدار شما از آنجا متوقف گردد بعلاوه من علاقه مندم در جریان کارهای آنها باشم . من خودم بین شما و آتش حائل خواهم شد " .

رابینز نمی دانست که فرانسیس ، به دلایل خاص خودش ، نیاز به کلیه اطلاعاتی داشت که می توانست از دولت شوروی بدست آورد .

## 5- دیپلماسی سری

روز دوم سپتامبر 1917 ، فرانسیس اولین گزارش محرمايه خود را راجع به فعالیت های آکسی کالدین فرمانده قزاقهای دن به واشنگتن ارسال داشت . فرانسیس ژنرال نامبرده را تحت عنوان " کالدین فرمانده کل بیست هزار قزاق " معرفی نمود . ژنرال کالدین یک ارتش سفید ضد انقلابی از میان قزاقهای جنوب روسیه سازمان داده بود و با دعوی " استقلال دن " خود را برای پیشروی به سمت مسکو و برانداختن حکومت شوروی آماده میکرد . گروههای سری افسران تزاری که در مسکو و پترگراد در نقش جاسوسان ضد شوروی برای کالدین فعالیت میکردند ، با فرانسیس نیز در تماس بودند .

به درخواست فرانسیس ، گزارشی مفصلتر راجع به قوای ژنرال کالدین توسط مدین سامرز کنسول امریکا در مسکو به واشنگتن فرستاده شد . سامرز که با دختر یکی از اشراف ثروتمند تزاری ازدواج کرده بود ، دارای خصومتی به مراتب فزون تر از خود فرانسیس ، نسبت به رژیم شوروی بود . بنا بر گزارش او به وزارت خارجه کالدین تا آن زمان کلیه عناصر " وفادار " و " درستکار " در روسیه را بدور خود گرد آورده بود .

وزیر امور خارجه لنسینگ طی تلگرامی به سفارت امریکا در لندن اعطای وامی مخفایه برای حمایت از دعوی کالدین ، را سفارش نمود . وی گوشزد نمود که اعطای این وام بایستی از طریق آژانس دولتی انگلیس یا فرانسه صورت بگیرد .

لنسینگ اضافه کرد که :

" لازم به تذکر نیست که این اقدام بایستی با فوریت و کاربری تمام انجام شود . با افرادی که با شما در تماسند راجع به اهمیت مخفی کاری در مورد این امر که ایالات متحده نسبت به جنبش کالدین داری سمپاتی است و حتی برای آن کمک مالی تدارک میببند ، گوشزد گردد . "

به فرانسیس سفارش شد تا حداکثر مخفی کاری را در روابط خود با اعمال کالدین در پترگراد به عمل آورد تا مبادا در بلشویکها سوظنی برانگیخته شود .

اما علیرغم پیشگیریهای دقیق ، توطئه توسط دولت شوروی که با هشیاری تمام امکان دخالت متفقین در امور داخلی خود را برآورده کرده بود ، کشف گردید . در اواسط دسامبر مطبوعات شوروی سفیر امریکا را ، بخاطر تبانی با کالدین ، مورد حمله قرار دادند . فرانسیس به سادگی هر نوع آشنایی با رهبر قزاقها را انکار کرد ...

در تلگرامی به لنسینگ سفیر کبیر اظهار کرد :

" من در حال ارائه بیانیه ای به مطبوعات هستم که در آن به روشنی ، هر گونه ارتباط و آشنایی با جنبش کالدین تکذیب و در آن دستورالعمل های قاطع و موکد شما دایر بر عدم دخالت در امور داخلی ، همچنین وسواس خاص من در اجرای آنها نقل گردیده است " .

\* \* \* \* \*

دولت شوروی بی یار و یاور بعزت خصوصت متفقین و ضعیف تر از آنکه به تنهایی از پس ماشین جنگی عظیم آلمان برآید ، ناچار شد به بهترین طریقه ممکنه به حفاظت از خویش بپردازد .  
لنین ، به منظور نجات روسیه و بخاطر کسب موقعیت برای سازماندهی اساسی و ایجاد یک ارتش سرخ ، پیشنهاد امضای صلحی فوری در جبهه شرق را نمود .  
پس از مروری بر وضعیت رقت بار حمل و نقل ، صنعت و ارتش روسیه ، لنین به همراهانش چنین گفت :

" می بایستی به هر طریق ممکن به صلحی دست یابیم ، می بایستی قوی شویم و این احتیاج به زمان دارد .... چنانچه آلمانیها شروع به پیشروی بکنند ، مجبور خواهیم شد هر گونه قرارداد صلحی را امضا کنیم " .

با پافشاری لنین ، هیئت صلح شوروی با شتاب به سوی برست لیتوفسک مرکز ستاد ارتش شرقی آلمان فرستاده شد تا از شرایط صلح آلمان اطلاع کسب کند .

23 سپتامبر 1917 ، یکروز بعد از اولین نشست کنفرانس مقدماتی برست لیتوفسک ، نمایندگان انگلستان و فرانسه در پاریس ملاقات و بطور محرمانه موافقتنامه ای برای درهم شکستن روسیه شوروی امضا نمودند . این موافقتنامه به نام : توافق فرانسه- انگلیس 23 سپتامبر 1917 دایر بر تعیین حوزه های عمل فرانسه و انگلیس ، خوانده شد . بر اساس این توافق ، به انگلیس " حوزه نفوذی " بخشیده شد که نفت قفقاز و کنترل استانهای بالتیک را در برمیگرفت . به فرانسه در عوض " حوزه ای " داده شد که آهن و زغال سنگ حوزه دونتس و کنترل کریمه را دارا بود . این قرارداد سری انگلیس- فرانسه ناگزیر سیاستی را که این دو کشور در قبال شوروی در طی چندین سال بعد در پیش گرفتند ، شکل میداد .

\* \* \* \* \*

توضیحات :

( 4 ) کلنل رابینز در نوامبر 1943 به نویسندگان این کتاب چنین نوشت : " اولین باری که من استالین را شناختم زمانی بود که لنین برای من از طرح خود برای ایجاد یک جمهوری شوروی سوسیالیستی فدراتیو صحبت میکرد ... او از طرحهای خود و استالین برای متحد نمودن و همکاری مشترک تمام ملیتهای گوناگون روسیه شوروی سخن گفت و به من گفت که استالین به تازگی به سمت کمیسر امور ملیتها انتخاب شده است ... شاید یکی از بزرگترین دستاورد های تاریخی استالین در راه اتحاد و قدرت خلق شوروی ، فعالیت بی همانند او بعنوان کمیسر امور ملیتها باشد . سیاست او به طرز وسیع دشمنی های نژادی ، دینی ، ملی و طبقاتی را ریشه کن نمود و به ملیتهای گوناگون شوروی آن اتحاد و هماهنگی را بخشید که همگی در دفاع از لنینگراد ، استالینگراد و نیز همه سرزمین روسیه جان خود را نثار کنند " . در جمله آخر اشاره سرهنگ رابینز به نقش تاریخی است که خلق شوروی در به عقب راندن و درهم شکستن مهاجمین نازی در خلال جنگ دوم ایفا نمود .

( \* ) تذکر به خوانندگان متن فارسی ؛

وزارت امور خارجه امریکا ، طبق قوانین امریکا ، موظف است که اسناد و مدارک راجع به هر واقعه سیاسی و نیز سیاست خود در قبال این رویداد را پس از بیست سال از تاریخ آن منتشر و در دسترس همگان قرار دهد . در انگلستان این دوره به سی سال می رسد . از اینرو خواننده نبایستی از ذکر این اسناد در اینجا متعجب باشد . مترجم .

## منابع

در تهیه این کتاب نگارندگان استفاده شایانی از مدارک رسمی وزارت امور خارجه امریکا ، جلسات بررسی و گزارشات کمیته های مختلف کنگره امریکا ، مدارک رسمی منتشره از طرف دولت انگلستان و گزارشات منقوله از صورت جلسه های دادگاههای بررسی جاسوسی ، خرابکاری و خیانت که در روسیه شوروی از زمان انقلاب تاکنون ( تا تاریخ نگارش این کتاب ) از طرف دولت شوروی منتشر شده ، برده اند .

ما همچنین به گونه ای وسیع از خاطرات منتشر شده شخصیت‌های اصلی که در این کتاب نامشان آمده ، سود برده ایم . تمام گفتگوها در این کتاب از خاطرات ، از مدارک رسمی و سایر منابع مستند ، استخراج شده اند .

" فهرستهای روزنامه تایمز و نیز انترناسیونال ایندکس " ماخذ گرانبهائی برایمان بوده اند . نگارندگان بویژه از هارپر و برادران بخاطر اجازه نقل قولهای طولانی از کتاب " جاسوس بزرگ بریتانیا : سخنان سیدنی ریلی نگارش خودش و به اتمام همسرش " ، سپاسگزاری می کند .

در زیر لیست منابع اصل " توطئه بزرگ " را ذکر میکنیم . این لیست به هیچ عنوان کامل نیست و تنها به عنوان یک مدرک و نیز یاد آوری آن ماخذی است که نگارندگان آنرا بطرزی استثنایی ، مفید و ضروری یافتند .

### بخش نخست

مدارک اصلی در مورد ماموریت ریموند رابینز از شاهدت خود او در مقابل کمیته اورمن در سال 1919 گرفته شده است . گزارش این کمیته در " گزارش و استماعات سوکمیته قضائی سنای امریکا ، کنگره 65 ، جلد 3 ، چاپ 1919 ، چاپ چاپخانه دولتی امریکا- واشنگتن " نقل شده است . کتاب ویلیام هارد بنام داستان ریموند رابینز چاپ هربر و برادران ، نیویورک 1920 نیز در این زمینه مورد استفاده قرار گرفته است .

مکالمات بین رابینز و اشخاصی چون کلنل تامسون ، آکساندر کرنسکی ، ژنرال ناکس و لنین به گزارش از خود او نقل شده است . شهادت رابینز در مقابل سوکمیته سنا یکی از غنی ترین و کاملترین و زنده ترین تصاویر را از انقلاب بلشویکی ، توسط یک شاهد عینی بدست میدهد . (\*) در مورد زمینه تاریخی این دوره ، مولفین به چندین منبع توسل جسته اند از جمله :

" مقالات راجع به روابط خارجی امریکا ، سال 1918 ، جلد 1 و 2 و 3 ( چاپخانه دولتی- واشنگتن 1931 ) " ،

" ده روزی که دنیا را تکان داد ، نوشته جان رید 1919 ، نیویورک " ،

" تاریخچه حزب کمونیست شوروی تألیف کمیسیون کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی " ،

" شوراها نوشته آلبرت رابز ویلیامز ، چاپ 1937 " ،

" انقلاب بلشویک ، 1917-1918 ، اسناد و مدارک دانشگاه استانفورد ، کالیفرنیا 1933 " ،

" لنین ، و.ای. اولیانوف ، چاپ چاپخانه دولتی ادبیات سیاسی ، اوگیز ، 1939 " ،

" بیوگرافی سیاسی ولادیمیر . ای . لنین تألیف انستیتوی مارکس- انگلس- لنین ، انتشار ،

نیویورک 1943 " . که مجموعه فوق العاده جالبی است از مدارک و عکسهای نامتعارف ؛

" سیاست امریکا در مورد روسیه از 1917 ، نوشته فردریک ل. شومان چاپ 1938 " .

از میان کلیه مطالب نوشته شده در باره انقلاب ، کتاب جان رید ؛ ده روزی که دنیا را تکان داد ، هنوز پس از گذشت بیست و هفت سال ، مهیج ترین و روشن‌گرترین نوشته هاست . درک این امر دشوار نیست که چرا لنین خود در باره این رپرتاژ کلاسیک اظهار کرد که خود آنرا با " عالیترین

علاقه بدون آنکه در توجه اش خللی وارد شود " مطالعه میکند . مدارک درباره زد و بند های مخفیانه سفیر کبیر فرانسيس با نیروهای ضد انقلابی و توطئه های گوناگون ضد شوروی که او در آنها شرکت داشته از گزارشات محرمانه خود او به وزارت امور خارجه که بعد ها در " مقالات راجع به روابط خارجی ایالات متحده ، 1918 ، روسیه " به چاپ رسید و نیز اتوبیوگرافی فرانسيس به نام ، " روسیه از دید سفارت امریکا ، آوریل 1916 ، تا نوامبر 1918 ، چارلز اسکریبنرز و پسر ، نیویورک 1913 ، استخراج شده است .

منابع مفید دیگری که دسیسه های آن دوره را توصیف میکند عبارتند از :  
" مهر چهارم ، نوشته سر ساموئل هور چاپ لندن 1930 " ،  
" فاجعه و تصلیب آزادی نوشته آکساندر ف. کرنسکی ، چاپ نیویورک 1931 " ، و  
" خاطرات یک تروریست اثر بوریس ویکتویچ ساوینکوف چاپ نیویورک 1931 " . هر یک از سه کتاب فوق تصویر جالبی از عناصر مختلف در میان نیروهای ضد شوروی در زمان انقلاب به نمایش میگذارد .

\* \* \* \* \*

## جمع بندی از این بخش

آموخته اول اینکه : انقلاب سوسیالیستی اکتبر به شاهدت شاهدین عینی که از تبار غیر کمونیستی بودند ، مسالمت آمیز ترین انقلاب قرن لقب گرفت . انقلابی که دنیا را لرزاند و سرنوشت نوینی برای بشریت زحمتکش رقم زد . و بر خلاف جلیعاعات امپریالیستی که قصد دارد کمونیست ها را انسانهایی مخوف و خونریز نشان دهد ، بلشویکها در انقلاب اکتبر علیرغم اینکه خود را برای یک جدال مرگ و زندگی آماده کرده بودند بمجرد اینکه توانستند با پشتیبانی میلیونی توده های رنج و کار قدرت سیاسی را در دست گیرند ، بجای بکاری گیری قهر انقلابی که لازمه هر انقلاب سوسیالیستی جهت کسب قدرت سیاسی است ( چراکه این هدف عالی تحقق پذیرفته بود ) ، با اتکا به شوراهانی که توسط توده های زحمتکشان تشکیل یافته بود ، با والاترین " سلاح " رهانی بخش یعنی با جمهوری تولید گران به مقابله با خصم طبقاتی برخاستند . و معنی واقعی جمهوری تولید گران یعنی همان " دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا " ، یعنی عالی ترین دموکراسی که برای نخستین بار در تاریخ جهان بوقوع پیوست و برای اولین بار زحمتکشان را حاکم بر سر نوشت خود گرداند . و در عمل راز عشق ورزی زحمتکشان جهان به این بلوک قدرتمند سوسیالیستی ( که راز قدرتش اتکا به توده ها بود و نه به بیگانگان درنده خوی ) را در معرض دید همگان قرار داد . و در عین حال عمق کینه ورزی وحشیانه دژ سرمایه را برملا گرداند . بی جهت نیست که بعد از گذشت نزدیک به یک قرن از این رخداد تاریخی ، انقلاب کبیر اکتبر چون آفتاب درخشان و بمثابة تنها راه رهانی از چنگال اهریمن انحصار سرمایه داری ، الهام بخش آزادیخواهان- انقلابیون و تمامی کمونیست های معتقد به مارکسیسم لنینیسم می باشد . انقلابی که با اصولی ترین موازین انسانی بوقوع پیوست و حتی آگاهانه با نمایندگان امپریالیست به مذاکره پرداخت و پاره ای از پیشنهادات آنان را پذیرفت ولی هرگز از طرف دول امپریالیستی که بدورغ خود را مهد " مدنیت " و " تمدن " می پندارند ، بمثابة یک کشور برسمیت شناخته نشد .

آموخته دیگر اینکه : عدم پذیرش کشوری چون شوروی سوسیالیستی که حاضر نبود در غارت و چپاول مردمش با دیگر امپریالیستها کنار آید ، حاکی از نهایت قلدرمنشی دیکتاتوری بورژوازی است که حاضر نمی گردد کشوری را که مردمش حاکم بر سر نوشت خویش هستند برسمیت بشناسد چراکه منافع امپریالیسم را تامین نمی گرداند .

باید بخاطر سپرد این گفتگو ها که با هدف همکاری دو کشور انجام می گردید و دولت سوسیالیستی شوروی صادقانه در این راه قدم برمی داشت و در حالیکه به تمام جهان پیشنهاد صلح و داشتن روابطه عادلانه را ابلاغ نموده بود ، امریکا و دیگر متحدینش بدنبال جمع آوری امکانات لجستیکی ( فراهم کردن نیرو- منابع مالی و نظامی ) بودند تا هر چه سریع تر دولت تازه جوان شوراها را در آهن و خون خفه کنند . امری که بیانگر نهایت ریاکاری و سالوسی دول بورژوا- امپریالیستی است که هیچ گاه بخواسته توده های میلیونی دیگر ملیت ها نه تنها احترام و ارزشی قائل نبوده و نیستند بلکه در صددند با بربرمنشانه ترین شیوه های ضد بشری آنها را درهم بکوبند .

درس دیگر اینکه : کمونیست ها می باید همواره بر اساس شرایط مشخص به اتخاذ تدابیری که در جهت منافع زحمتکشان قرار دارد گام بردارند و نه کلیشه ای و قالبی در راهی قدم بگذارند که حاصلش جز درد و رنج بیشتر برای مردم نمی باشد . نئین کبیر با توجه به وضعیت از هم پاشیده شیرازه اقتصاد و ارتش روسیه در طول سالیان جنگ اول جهانی ، جهت بازسازی مجدد آن نیاز مبرم به زمان داشت . و تنها امر کارآمدی که می توانست زمان را برای شوروی سوسیالیستی فراهم کند ، استقرار صلحی پایدار در جبهه های جنگ بین دول امپریالیستی بود. در واقع " صلح برست " حاصل این اندیشه نجات دهنده بود که مبتکر و طراح آن نئین بود . امری که در اثر خیانت ترتسکی و همپالگی هایش ، می رفت انقلاب را در همان روزهای نخستین به شکست منجر گرداند .

آموخته دیگر ، شناخت ماهیت امپریالیسم و ایادی آشکار و نهان آن می باشد :

امپریالیستها همواره توسط جاسوسان خویش در لباس های مختلف ( بازرگانان-تجار-کنسول- سفیر- خبرنگار و .. ) می کوشند در فراز و نشیب های کشورهای بحران زده حی و حاضر وجود داشته باشند و هدفشان این است به هر طریق ممکن منافع خود را تضمین کنند . همانطوریکه با انعقاد قراردادی بین انگلیس- فرانسه ، منابع سرشار نفت و گاز و زغال سنگ را بین خود تقسیم کردند . لذا نه تنها فقط با اتکا به این نمونه تاریخی بلکه با توسل به تجربه تاریخ مبارزات طبقاتی تودهها، انتظار هر گونه " کمکی " از دول امپریالیستی بمنظور روی کارآوردن رژیمی که در جهت منافع مردم گام بردارد ، توهمی بیش نیست و نمی توان هرگز در آن ذره ای شک و شبهه داشت .

امپریالیسم دقیقاً بخاطر حجم عظیم انباشت سرمایه متمرکز شده اش قادر است بصورت پدیده ای بسیار پیچیده که " شب را روز " نمایان سازد ، عمل کند . امپریالیسم یعنی انحصارات غول پیکر سرمایه داری که جهان را- بازارهای داخلی آنرا- منابع سرشار طبیعی ( نفت ، گاز ، زغال سنگ ، طلا ، سنگهای قیمتی ، و.. ) آنرا- نیروی ارزان کار آنرا- و .. را بین خود تقسیم کرده اند و براساس این غارتگری در جهان بر میلیاردها انسانهای ستمدیده فرامانروائی می کنند. و در این راستا هرگونه صدای حق طلبانه علیه این نابرابریها را با برچسب " تروریسم " به شدیدترین شیوه های ضد انسانی توسط بمبهای 9 تنی ، ناپالم ، فسفوری و هزاران سلاحهای مرگبار کشتار دستجمعی درهم می کوبند . آری در چنین شرایطی که هر گونه حق تصمیم گیری از انسانها بزور سلاحهای مرگبار از مردم گرفته شده و جهان علناً از طرف نمایندگان دول امپریالیستی که خود را مهد " آزادی و دموکراسی " می دانند ، بیشرمانه با بمب اتمی تهدید می گردد . آری در چنین شرایطی که نهایت بیدادگری از طرف دول بورژوا- امپریالیستی بر توده های رنج و کار تحمیل کشته است ، هر گونه آرایش چهره کریه امپریالیسم خیانتی است نا بخشودنی . امروزه ایادی و جیره خواران امپریالیسم و صهیونیسم در لباس کارگری و کمونیستی بسته بندی شده و با در اختیار داشتن امکانات عظیم مالی- خدماتی در جهت پیاده کردن امر نا مقدس بزک کردن چهره خونبار امپریالیسم و بویژه امریکا گام برمیدارند . این خادمین امپریالیسم با حذف آگاهانه این واژه از ادبیات سیاسی خویش در صددند تا ماهیت خاتمانبرانداز انحصارات غول پیکر امپریالیستی را در پرده نهان قرار داده و از اهریمن جهان خواری که مادر تمامی جنگها- گسترش تروریسم و عامل اصلی تباهی و سیه روزی در جهان کنونی است ، فرشته نجات بسازند . این آرایشگران امپریالیسم در حالی که " اسلام سیاسی " را عامل اصلی ناامنی و آنرا خطرناکترین عنصر صلح جهانی می دانند ، دولت یهودی و سیاسی اسرائیل که آریل شارون قصاب نماینده حزب فاشیستی و مذهبی

لیکود در راس آن قرار دارد را " دمکرات ترین " دولت خاورمیانه دانسته و کلامی هم از مبارزه علیه " یهودیت سیاسی " بر زبان جاری نمی کند . و بدتر از آن با جدا کردن مبارزه علیه مذهب از مبارزه طبقاتی و خلاصه کردن این " مبارزه " علیه مذهب اسلام ، عملاً بطور شرمگینانه به دفاع از " یهودیت سیاسی " و پشتیبانی از دولت تجاوزگر- نژاد پرست- فاشیستی- مذهبی اسرائیل که آنرا " دمکراتیک و مترقی " می داند ، برخاسته است . باید توجه داشت این مسئله نه خطای معرفتی است و نه ناشی از ضعف تنوریک این جریانات باصطلاح کارگری و کمونیستی ، بلکه این امر ناشی از سیاستی است که انحصارات امپریالیستی ( با هدف نابودی اندیشه سوسیالیسم علمی در اذهان توده ها ) از فردای فروپاشی سوسیالیسم در شوروی برگزیده اند تا توسط ایادی خویش آنرا نهادینه گردانند . یکی از راههای " مبارزه " انحصارات امپریالیستی علیه مارکسیسم لنینیسم ، استفاده از احزاب " کارگری و کمونیستی " ( که آنانرا با پول و وعده وحید رسیدن به قدرت به خدمت می گیرند ) است که بتوانند پلیدی های خویش را در پس این جریانات قلابی مستور سازند . این پدیده استفاده از جریانات " کارگری و کمونیستی " خاص ایران نمی باشد و جنبه عمومی دارد و در تمام نقاط دنیا مورد استفاده قرار می گیرد . بی جهت و تصادفی نیست که توسط این قبیل جریانات ، اشغال سرزمین های فلسطین توسط صهیونیستهای اسرائیلی ناشی از خطا و اشتباهات در این و یا آن سیاست جلو داده میشود ( میشود این سیاست را نژاد پرستانه و حتی فاشیستی و اشغالگرانه هم خواند . کاری که توسط برخی احزاب شریک در قدرت رژیم صهیونیستی اسرائیل در مخالفت این و یا آن سیاست دولت انجام میگیرد که نمی توان با استناد به آن به قضاوت نشست و ماهیت احزاب را بر اساس آن تعیین نمود ) و نه ناشی از ماهیت سرمایه دارانه ناسیونالیسم یهودی که در انحصارات امپریالیستی امریکا نقش بالایی را دارا می باشند . در واقع می باید نژاد پرستی- اشغالگری و اعمال بغایت فاشیستی دولت اسرائیل را ، محصول ایدئولوژی سرمایه دارانی دانست که از مذهب یهود بهره می گیرند . همانطور که رژیم سرمایه دارانه جمهوری اسلامی با نام مذهب اسلام بر مردم حکومت می کند و دسترنج آنان را غارت کرده و هر گونه صدای حق طلبانه اعتراضی چون اعتراضات اخیر کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی را وحشیانه سرکوب می گرداند . همانطوریکه بوش نماینده انحصارات امپریالیستی با چاشنی مذهب مسیحیت نه تنها بر مردم امریکا بلکه بر مردم جهان حکم فرمائی می نماید و هر گونه صدای حق طلبانه در داخل را با پلیس ضد شورش و زندان ، اعتراضات خارجی را با لشگرکشی های بربرمنشانه- با بمباران- برپائی زندان و شکنجه پاسخ می دهد . تفاوتی نمیکند مذهب ؛ چه اسلامی- چه یهودی و چه مسیحی از نظر مارکسیسم افیون توده هاست و باید با تمامی مذاهب برخوردی یکسان داشت . سرمایه داران و دیگر طبقات ارتجاعی همواره از مذهب بعنوان تعمیق توده ها جهت غارت دسترنج آنان استفاده میکنند . آموزگاران پرولتاریا و هیچ مارکسیستی بخود اجازه نداده و نمی دهد در پروسه مبارزه طبقاتی ، مذهب را متافیزیکی از بطن آن جدا و چون نخود و لوبیا درشتش (بحساب اینکه دانه های دمکرات را در معرض خطر قرار داده است) را سوا کرده و آنرا در راس " مبارزه " قرار دهد . مگر اینکه ریگی در کفش داشته باشند . شما در کدام کتاب و یا نوشته ای از آموزگاران بزرگ مارکسیسم خوانده اید که ؛ کمونیست ها می باید در عرصه مبارزات طبقاتی در نبرد بین نیروی کار علیه سرمایه ، مبارزه مستقیم و آشکاری را علیه مذهب سازمان دهند آنهم در زمانی که قدرت سیاسی را در دست ندارند و برای تحقق اش مبارزه می کنند .

به نقل قول لنین از زبان مارکس و انگلس درباره مذهب گوش فرا دهیم :

" مذهب افیون مردم است "- این گفته مارکس سنگ بنای تمام فلسفه مارکسیسم در مورد مذهب می باشد . مارکسیسم همواره به تمام مذاهب و کلیساهای مدرن و همه نوع سازمانهای مذهبی بمتابه ابزار بورژوازی ارتجاعی که قصدش دفاع از استثمار بوسیله تخریب طبقه کارگر است می نگریسته است .



لیکن در عین حال انگلس کراراً آنهایی را که می خواستند از سوسیال دموکراسی " بیشتر انقلابی " باشند و سعی می نمودند تا در برنامه حزب کارگران اعلان مشخص اتی ایسم را وارد نمایند- آنهایی که کوشش میکردند " علیه مذهب اعلان جنگ نمایند " را محکوم می نمود . انگلس بلانکیستها را بخاطر نفهمیدن این مطلب محکوم کرد که ؛ فقط مبارزه توده ای طبقه کارگر ، درگیر کردن وسیعترین اقشار پرولتاریا در تمام اشکال آگاهانه و انقلابی عمل اجتماعی ، خواهد توانست توده های تحت ستم را از زیر یوغ مذهب واقعاً رها سازد . حال آنکه اعلان جنگ علیه مذهب بمثابه یک هدف سیاسی حزب کارگران صرفاً یک ژست آنارشیستی است " . پایان نقل قول

حال به برخورد این جریانات بی ریشه که نام کارگر و کمونیست را یدک می کشند و بر علیه مذهب آنهم نه علیه تمام نوع اش بلکه فقط علیه " اسلام سیاسی " اعلان جنگ می دهند، نظری افکنید تا به عمق مشاطه گری این حضرات از امپریالیستهای امریکایی و صهیونیستهای اسرائیلی پی ببرید . برخورد این جریان منحرف به " اسلام سیاسی " نه تنها فقط یک ژست آنارشیستی است ( که در خدمت بورژوازی ناسیونالیسم غربی است ) بلکه برخوردی کاملاً آگاهانه در راستای دفاع از ماهیت تجاوزگرانه امپریالیسم امریکاست . به برخورد آنان در مورد تجاوز بربرمنشانه امریکا به افغانستان نظری افکنید ، که آنرا درجهت رشد و توسعه مردم افغانستان و امری مترقی تلقی کردند . و یا به برخورد آنان به لشکرکشی امریکا به عراق نظری بیافکنید که چگونه قتل عام صدها هزار انسانهای بی گناهی را که توسط بمب های ناپالم- 9 تی- فسفری و دیگر سلاحهای مرگبار دستجمعی انجام گرفته ، بیشرمانه بگردن " تروریست ها اسلامی " می اندازند . هرگز نمی توان تصورش را کرد که این برخوردها ناشی از خطای معرفتی باشد چرا که تا کنون صدها اسناد- هزاران تصاویر افشا شده و هزاران مقالات مستدل به اسناد روشده بر درستی این جنایات هولناک ضد انسانی توسط ابر جنایتکار امریکا صحه گذاشته است . حتی پاره ای از سناتورهای بی وجدان امپریالیسم امریکا بارها این جنایات رامحکوم کرده اند و بر پایه این جنایات علیه بشریت ( که آنرا خود سرانه و بدون اطلاع کنگره امریکا از طرف بوش دانسته ) خواهان استیضاح بوش می باشند ولی این حضرات کاسه گرمتر از آتش ، دو تا پا را در یک کفش کرده و میگویند ، خیر!!! کار کار " تروریستهای اسلامی " است . حال با توجه باینکه ، این گفتار اعتراض آمیز علیه بوش توسط پاره ای از سناتورها که در واقع از زاویه سیاسی طرح میگردد و نه اعتراضی است به ماهیت غارتگرانه و جنایتکارانه انحصارات امپریالیستی ( امری که در چهارچوب دعوای خانوادگی است ) ، اکنون عین همین برخورد با کمی ، کم و زیاد کردن نمک و فلفلش از طرف این جریانات بی ریشه که خود را در مرکز کمونیستهای عالم می دانند اخیراً بکار برده میشود ، آنهم بخاطر بستن دهان هوادارانش و فرار از دادن پاسخ به نقد منتقدین . حال با توجه به دهها نظرات ضد مارکسیستی لنینیستی طرح شده توسط این جریانات می توان قضاوت کرد ؛ آیا واقعاً می شود این گونه برخوردهای هدفمند وارونه گرانه بسبب بوش را خطای معرفتی و اشتباه سیاسی دانست ؟ و اگر اینجا و آنجا در برخی از نوشجات این جریانات الفاظی از قبیل : اعمال جنایتکارانه- تجاوزگرانه دولت امریکا و یا دولت نژاد پرست- تجاوزکار اسرائیل و یا واژه هایی از این دست مشاهده می گردد ، هرگز نباید بدین نتیجه رسید که برخورد اشتباه آمیز این جریانات در مورد جنگ امپریالیسم امریکا علیه افغانستان و عراق ناشی از خطای معرفتی است . چرا که برای کسانی که دستی در سیاست دارند کاملاً روشن است که بکار بردن این قبیل واژه ها در بین احزاب شریک در قدرت دولت های بورژوا- امپریالیستی فراوان دیده می شود و هرگز نمیتوان از بکارگیری این قبیل واژه ها توسط برخی از نمایندگان دولت های بورژوا- امپریالیستی بدین نتیجه رسید که مثلاً فلان شخص " مترقی " است . در مجلس جمهوری اسلامی هر روزه واژه هایی بمراتب بدتر بین نمایندگان مجلس جهل و خرافات رد و بدل می شود . و باز بی دلیل نیست که بزرگترین معمار و برجسته ترین شخصیت تاریخی ( استالین کبیر ) از نظر این بی مایگان " دیکتاتور " می گردد . در واقع این جماعت همان واژه هایی را در مورد ساختمان سوسیالیسم و شخصیت های برجسته آن بکار میبرند که امپریالیستهای آمریکائی حدود یک قرن از

گفتن آن خسته نمی شوند . می گویند بدون داشتن اسناد نمی توان بی جهت به آنان تهمت زد . در پاسخ باید گفت تهمت زدن امر بسیار نکوهیده و ناپسند در مبارزه سیاسی است و این اتهامات همواره از طرف این جریانات علیه منتقدانش بکار گرفته شده و نه از طرف ما . به نظر نگارنده بهترین سند و مدرک مبنی بر دریافت کمک های مالی-خدماتی از امپریالیسم امریکا و اسرائیل ، طرح نظرات آنان در مورد : انکار ماهیت امپریالیسم- صهیونیسم ، انکار ساختمان سوسیالیسم در شوروی ، انکار جنبش کمونیستی در ایران و جهان ، جایگزینی حزب علینی گرا ( پلیس بیا مرا بگیر ) بجای حزب طبقه کارگر با موازین م ل ، نفی ملیت ها و نسبت قومی و قبیله ای دادن به آنها ، نفی حق تعیین سرنوشت ملل ، و .. ، می باشد که سیاه روی سفید در ارگانهای سیاسی اشان موجود می باشد . و این چیزها مسائل کم اهمیتی نیستند، نکاتی می باشند که امپریالیستها و بویژه امپریالیستهای امریکائی برای باوراندن آنها به اذهان عمومی سالیانه میلیونها دلار بابت آن هزینه می کنند . باید هشیار بود و با شناخت دوستان واقعی خلق از دشمنان آنان ، در مسیر درست مبارزه طبقاتی قرار گرفت تا قادر شد در نشان دادن راه رهائی زحمتکشان قدمی ولو کوچک برداشت .

برای مثال همین اعتراضات برحق کارگران شرکت واحد را در نظر بگیریم که هم از طرف بوش- سلطنت طلبان- ترنسکیستها- کانوتسکیستها- رویونیستها- کمونیستها قلابی و هم از طرف کمونیست های راستین مورد پشتیبانی قرار گرفته است . روشن است که هر طیفی بر اساس منافع طبقاتی و با اهداف خاصی به حمایت پرداخته است . چگونه باید عیار حقیقی و یا قلابی این دشمنان دوست نما را ، از هم تمیز داد . آیا راهی جز مرز بندی با امپریالیسم و ایادی ریز و درشت آن باقی می ماند که عیار واقعی دوستان و دشمنان را برملا گرداند ؟ درک این مسئله مشکل نخواهد بود که ؛ عدم مرز بندی های مشخص با دشمنان و ایادی ریز و درشتش می تواند حداقل به توهم و سردرگمی هر چه بیشتر در انتخاب نیروهای راستین در بین زحمتکشان منجر گردد . و کمترین خطرش در دوران انقلاب در تعیین نیرو جهت برتری تناسب قوای طبقاتی ، همان کلاه کشادی است که در انقلاب 57 تحت شعار غیر طبقاتی " همه با هم " بر سر توده های زحمتکش گذاشته شد و حاصل اش همین تباهی و سیه روزی است که شاهدش هستیم و در عین حال این مرز بندی با امپریالیسم و ایادی آشکار و نهانش می تواند احتمال هرگونه سوء استفاده تبلیغاتی از طرف رژیم در شکستن مقاومت کارگران اعتصابی شرکت واحد را که در ارسارت قرار دارند ، خنثی گرداند . مگر غیر از این است که تاریخ گذشته چراغ راه آینده است . مگر غیر از این است باید از آموخته های منفی که همواره توده ها را از مغاک به مغاک دیگر برده پرهیز نمود و آنرا بعنوان تجربه منفی بدورافکند و در عوض نمونه های مثبت مبارزات تاریخی توده ها را چون انقلاب اکتبر که سرنوشت افتخار آفرینی برای زحمتکشان جهان بود ، الهام بخش راه مبارزاتی خویش دانست .

بهمن ادیب 2006/20/02

.....